

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الأمير تقي الدين

مجموعه آثار

دومين همايش بين المللى

دكتورين مهدويت (جلد سوم)

همایش بین المللی دکترین مهدویت (دومین: ۱۳۸۵: تهران)
مجموعه آثار دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده / کمیته برگزاری دومین
همایش بین المللی دکترین مهدویت، مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)؛ سرویراستار رضا
سجادی نژاد - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۵.

ع ج

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۰۰-۳

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.

۱. مهدویت - انتظار - کنگره‌ها. ۲. همایش بین المللی دکترین مهدویت (دومین، ۱۳۸۵: تهران).
کمیته برگزاری مؤسسه آینده روشن

BP ۲۲۴ / ۴ / ۷۳ ۱۳۸۵ هـ

297/462

کتابشناسی ملی: ۱۰۴۸۸۱۹



کمیته برگزاری دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت
شهریور ماه ۱۳۸۵

مجموعه مقالات دومین همایش دکترین مهدویت (جلد سوم)

- ناشر: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)
- سرویراستار: سیدرضا سجادی نژاد
- ویراستاران: علی رضا جوهرچی، محمدصادق دهقان، سید مهدی موسوی نژاد، ربابه ربانی
- نمونه خوانان: مهدی جوهرچی، محمد اکبری، نرگس صفرزاده
- حروف نگاران: ناصر احمدپور، ریحانه صباغزاده
- صفحه آرا: حسن محسنی
- طرح جلد: مسعود نجابتی
- با همکاری: علی شیروی، سید علی پورطباطبایی، حبیب مقیمی
- نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۶
- شمارگان: ۳۰۰۰ جلد
- قیمت: ۲۷۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۰۷۳ - ۰۰ - ۳ !
- مرکز پخش: قم - ۴۵ متری صدوق - ۲۰ متری فجر - پلاک ۱۱۲ - مؤسسه آینده روشن
- تلفن: ۰۲۵۱ - ۲۹۴۰۹۰۲

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

- ۵ اصول و مبانی دکترین مهدویت
✓ محسن اراکی
- ۲۱ مهدویت؛ برترین جای‌گزين دکترین‌های جهانی
✓ علی‌رضا صدرا
- ۵۱ آموزه‌های مهدویت و تأثیر آنها در عرصه معناگرایی
✓ محمدرضا شرفی
- ۶۶ افق جهانی، مدل تصمیم‌گیری استراتژیک موعودگرا
✓ غلام‌رضا گودرزی
- ۱۱۳ مهدویت: دو نگرش مکتب‌واره و دکترینال
✓ غلام‌رضا بیروزک
- ۱۳۹ انسان‌شناسی و اندیشه مهدویت
✓ بیروز محمدی منفرد
- ۱۷۳ دکترین مهدویت از دیدگاه حامد الگار
✓ سیدرضی موسوی گیلانی
- ۱۸۷ مهدویت و دکترین‌های سیاسی - اجتماعی معاصر
✓ علی‌اصغر داوودی
- ۲۳۱ مهدویت، دکترین جهانی‌شدن و جهانی‌سازی اسلامی
✓ محمدرضا جواهری

مهدویت؛ برترین جای‌گزین دکترین‌های جهانی

علی‌رضا صدرا*

چکیده

تمدن جدید ارتباطاتی - اطلاعاتی و به اصطلاح دانایی موج سوم، لیبرال - دموکراسی پایان تاریخ و نیز برخورد تمدن‌ها، به ویژه غربی و اسلامی، طرح‌ها و نظریه‌های عملی یا دکترین‌هایی بوده‌اند که سه تن از آینده‌نگران مشهور، با نگاه به فرآیند جهانی شدن و جهانی‌سازی برآمده از آنها، چشم‌انداز آینده جهان را ترسیم می‌نمایند چالش جهانی فراروی همگی نیروها و نهادهای فرهیخته و نظام‌های سیاسی و جوامع بین‌الملل معرفی می‌کنند.

روی کرد تک ساحتی مادی یا ماتریالیستی و رهیافت داروینیستی و تنازعی یا هژمونیک این دکترین‌ها، عمدتاً از این می‌شود که تبیین علمی، فلسفی و سیاسی بسامانی صورت پذیرد؛ تحلیل سیاسی - علمی جامع و واقع‌بینانه‌ای به عمل آید و سرانجام راهبرد متناسب و کارآمدی در تصویر اوضاع کنونی و چشم‌انداز آینده جهان و نیز راه‌کار برون‌رفت از بحران‌های فزاینده تا حد بن‌بست اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن ارائه گردد. جهانی‌گرایی مهدویت با روی‌کرد متعادل و متعالی خویش، از هرگونه پندارگرایی سیاسی یک‌سویه گرایانه افراطی یا تفریطی دکترین‌های متعارف غربی، برکنار است؛ خواه در نظریه و نظام سیاسی غیرنهایی و پیشامهدوی جمهوری اسلامی و چشم‌انداز آینده و چالش فراروی آن، که در دوران غیبت و به منزله انتظار و زمینه‌سازی انقلابی پویا و سازنده در جریان است و خواه در نظریه و نظام مهدوی نهایی، کمال مطلوب که به مثابه الگوی برتر، پیش روی پیروان و حقیقت‌جویان رخ خواهد نمود. مقاله حاضر به نقادی و نظریه‌پردازی در زمینه دکترین‌های جهانی و جهانی‌گرایی با نگاه فلسفی، سیاسی می‌پردازد.

پرسش اصلی، فرضیه اساسی و نیز پاسخ و نتیجه نهایی این مقاله درباره نظریه سیاسی - جهانی مهدوی و مهدویت است که برترین گزینه و جای‌گزین دکترین‌های جهانی معاصر به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

مهدویت، موج سوم، پایان تاریخ، جنگ تمدن‌ها، جهانی‌سازی، جهانی‌گرایی، جهانی شدن.

* عضو هیئت علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه

معنویت و مهدویت‌گرایی انقلاب اسلامی ایران، نه تنها کلیت مادیت مدرنیسم و نظام‌های سیاسی - اجتماعی آن را به چالش کشانید، بلکه تمامیت روی‌کرد و نظریه‌های سیاسی - اجتماعی و حتی انسانی - علمی و چه بسا فلسفی و شالوده‌های بینشی و ارزشی و نیز هژمونی چندین قرنه آن را زیر سؤال برد؛ به گونه‌ای که تدا اسکاچپول در اصل نظریه‌های سنتی و به اصطلاح علمی مدرنیستی انقلاب‌ها نیز تجدید نظر کرد. در این زمینه، میشل فوکوی فرانسوی (۱۹۲۴-۱۹۸۴ میلادی)، از برجسته‌ترین شخصیت‌های معترض مدرنیسم و شاخص‌ترین پیش‌گام پست‌مدرنیسم، بیش از بسیاری روشن‌فکران جهانی، جوهر و جهت جریان انقلاب اسلامی و معنویت‌گرایی و مهدویت‌گرایی آن را درک کرد. وی پدیداری پدیده انقلاب اسلامی را پیش‌درآمد نظم نوین جهانی می‌داند که در نگاه ما، حد نهایی آن نظریه، نظام و جهانی‌گرایی مهدوی است.

انقلاب اسلامی؛ فرآیندها و دکترین‌سازی‌های جهانی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همواره نویدبخش احیای جهانی دین و معنویت با نگرش علمی و عملی به مهدویت و منجی‌گرایی، به منزله زمینه‌ساز آن به شمار آمده است. پی‌ریزی، پایایی و پویایی نظام نوین، نمونه و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران، بیش از هر عامل دیگری چشم‌اندازهای جهانی را دگرگون ساخت. با این دگرگونی در واپسین دهه‌های قرن بیستم که به طور رسمی مرگ خدا و هژمونی سکولاریسم را اعلان کرده بودند، تمامیت مادیت و مدرنیسم به چالش کشانیده شد؛ در حالی که گویی بشر در آستانه قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی، گویی انتظار تحول عمده‌ای را در سطح جهانی می‌کشید.

هم‌چنان‌که ملت‌ها، دولت‌ها و مجامع بین‌المللی با امید هم‌راه با دغدغه و حتی

ترس، با هزاره‌گرایی هرچند ظاهری، تحقق واقعی صلح، امنیت، توسعه پایدار و عدالت همه‌جانبه و حقوق اساسی و متعالی بشر را در سطح جهانی مطالبه می‌کردند و یا وعده می‌دادند؛ چالشی که بحران تا حد بن‌بست مادیت مدرنیستی را نمودار ساخت و به تعبیری تشدید کرد؛^۱ بحرانی که چندی بعد، به فروپاشی شاخه سوسیالیستی مدرنیسم در قطب اتحاد جماهیر شوروی انجامید، هم‌چنان‌که شاخه لیبرالیستی آن و نسبی‌پنداری و گرایش افراطی این راه‌برد نیز، اکنون شالوده‌شکنی‌های نیست‌انگاری پست‌مدرنیستی و پوچ‌گرایی مفرط (رادیکالیستی) و روزافزون آن را در سرآغاز خود داشته و با آن درگیر است. به ویژه در رویارویی با موج اسلامی و بلکه جهانی دین، معنویت‌گرایی و منجی و موعودگرایی و مهدویت، یعنی هدایت‌جویی حقیقی که تا قلب مدرنیسم فرو رفته و شالوده‌های آن را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

نظریه‌پردازان علمی و عملی نظریه و نظام سلطه سکولاریستی - مدرنیستی، هم‌چون تافلر، فوکویاما و هانتینگتون در موضعی نه چندان فعال، بلکه کاملاً انفعالی غربی و با کمک بی‌دریغ مراکز علمی و اطلاعاتی، به جعل دکترین‌هایی هم‌چون «موج سوم؛ انقلاب ارتباطات و اطلاعات، پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی»، «جنگ تمدن‌های غربی - مسیحی با اسلامی - شرقی» و نیز «جهانی‌سازی هژمونیک غربی» و حتی تحریف و انحراف فرآیند «جهانی‌شدن اقتصادی به سوی فرابرد (پروژه و توطئه) جهانی‌سازی سیاسی - نظامی (میلیتاریستی) و در حقیقت، سیاست غربی‌سازی یا امریکایی‌سازی» پرداخته‌اند، هم‌چنان‌که رسانه‌های خبری و فرهنگی آنان با پشتیبانی مراکز قدرت و به کمک نیروها و نهادهای اجرایی خود، در این زمینه و به مثابه آتش همیشه، به جنگ تبلیغاتی - روانی و عملیات فریب می‌پردازند.

دین‌گرایی، معنویت‌گرایی و به ویژه اسلام‌گرایی که برترین زمینه‌های مهدویت را

۱. رضا داوری و دیگران، *فلسفه و بحران غرب*، ترجمه برخی مقالات از هوسرل، هیدگر، یاسپرس و...، انتشارات هرمس، تهران ۱۳۷۸ شمسی.

در عرصه جهانی فراهم می‌سازد، با وجود بسیاری از کاستی‌ها و حتی برخی ناراستی‌ها، در تبیین و ترویج بهینه آن به دست نیروها و نهادهای مربوطه که به شدت شایسته جبرانند، حرکتی امیدبخش و جهان‌گستر است. تبیین و ترسیم بسامان مهدویت هم‌راه با ارتقای کارآمدی نظام نمونه و زمینه‌ساز جمهوری اسلامی ایران و توفیق‌های آن در تبیین و تحقق چشم‌انداز توسعه متعالی و تمدن‌ساز جدید آن، موفقیت این موج سوم و نهایی معنوی و متعالی، نهایت و غایت تاریخ، صلح نهایی و جهانی‌سازی حقیقی را بیش از پیش تقویت خواهد ساخت. در این مقاله به نقد و نفی نظریه‌ها و فرآیندهای پیش گفته می‌پردازیم؛ البته نه به منزله رقیب دکترین مهدویت که گرایش حقیقی جهان و جهانی‌گرایی و نظریه جهانی و جهان‌سازی و جهان‌داری متعادل و متعالی است، بلکه به مثابه دکترین‌های شبه مهدویت و حتی ضد مهدویت که با جهانی‌گرایی و جهانی‌سازی حقیقی و نیز کارآمدی متعادل و متعالی آن مخالفند.

مهدویت و انتظار سیاسی

رابطه تنگاتنگ و نسبت مستقیمی میان اندیشه مهدویت و انتظار و انقلاب اسلامی ایران وجود دارد، چنان‌که میشل فوکو، فیلسوف مدرن و بلکه پست‌مدرن که در قالب یک تحلیل‌گر خبری، ناظر جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده، پیش و بیش از هر چیزی، انقلاب اسلامی ایران را مبارزه برای استقرار حکومت خوب به دست منتظران مهدی می‌داند؛^۱ انتظار پویا و سازنده یا انقلابی که جوهر اصلی شیعه را تشکیل می‌دهد. به همین سبب، فوکو تصریح می‌کند که «در برابر قدرت‌های مستقر - خواه داخلی، یعنی شاه و رژیم سلطنتی استبدادی و خواه بیگانه خارجی و جهانی، یعنی نظام و حتی نظریه امپریالیستی اعم از لیبرالی یا سوسیالیستی - تشیع پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی و

۱. میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟* ترجمه معصومی، ص ۳۰، چاپ نهم: انتشارات هرمس، تهران ۱۳۷۷ شمسی.

هم دینی است»^۱. بر همین اساس، در پاسخ به کسانی که انتظار و حکومت اسلامی خواه نهایی و یا مرحله‌ای آن را «نوعی ناکجا آباد» و «آرمان» خیالی می‌دانند، می‌گوید: «من دوست ندارم که حکومت اسلامی را یک ایده یا حتی آرمان بنامم»، بلکه خواستی است اصیل و فراآینده که «بسیار کهن‌سال و در عین حال در آینده - ولو بسیار دور - تحقق می‌پذیرد».

بنابراین، انقلاب اسلامی و نظریه و نظام سیاسی برآمده از آن در دوران غیبت، از سویی «بازگشت به اسلام عصر پیامبر ﷺ» بوده و از سوی دیگر، «پیش رفتن به سوی نقطه‌ای روشن و - هرچند به ظاهر - دوردست»، یعنی «نقطه‌ای که در آن بتوان به جای فرمان‌بری (و فرمان‌دهی خشک، طبیعی و تنازعی مکانیکی مدرنیستی هرچند در قالب دموکراتیک)، با نوعی پای‌بندی (و تعهد و مسئولیت الهی و متعالی امام و امت یا رهبر و رهرو و نیز پیش‌رو و پیرو) تجدید عهد کرد»^۲.

نظریه نهضت و نظامی سیاسی - معنوی، به معنای متعادل و متعالی یا تعالی‌بخش است؛ «جنبشی که... در آن نفس مذهبی دمیده شده است که بیش از آن که (صرفاً) از عالم بالا سخن بگوید، به دگرگونی این دنیا می‌اندیشد»^۳. نهضتی دینی - سیاسی است که رهبری آن در مقام نیابت عام و قائم‌مقامی حضرت مهدی موعود عج و به تعبیر وی «پهلوی به افسانه می‌زند»^۴. چنان‌که تأکید می‌کند: «امروزه هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی با پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش، نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند»^۵. به همین سبب، انقلاب و نظام اسلامی نمونه، نویناد و الهام‌بخش ایران، در برابر تمامی نظریه‌ها و نظام‌های زمینی سکولاریستی - مدرنیستی و گرایش‌های تک‌ساحتی فوردیسمی و تنازع‌طلبی داروینیستی است. انقلاب ایران، روی‌کردی تازه و اصیل یعنی بنیادین، فراگیر،

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶۴.

۵. همان.

نظام‌مند، هدف‌مند و جای‌گزین روی‌کرد و ره‌یافت‌های ظاهرنگرانه و جزء‌گرایانه حال‌اندیش ماتریالیستی و اومانستی به شمار می‌آید.^۱

معنویت و تعالی‌گرایی سیاسی یا گرایش به سیاست معنوی و متعالی، از دیگر ارکان و شاخصه‌های انقلاب و نظام سیاسی اسلامی و مهدوی است. روی‌کردی نوآمد و کارآمد به دین و سیاست چنان‌که میشل فوکو نیز به درستی بدان اذعان می‌کند، یعنی «جست‌وجوی معنویت سیاسی»؛^۲ چیزی که حتی «نه در [انقلاب] چین می‌توان یافت، نه در ویتنام، نه در کوبا»^۳ بلکه وارونه و برعکس آنها «جنبشی [است] که از راه آن بتوان عنصری معنوی را داخل زندگی سیاسی کرد؛ کاری کرد که این زندگی سیاسی مثل همیشه سد راه معنویت نباشد، بلکه به پرورش‌گاه و جلوه‌گاه و خمیرمایه آن تبدیل شود».^۴ این درست همان چیزی است که به تعبیر فوکو «غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌اند».^۵ ره‌یافت و جریانی که «مایه تشویش ناظران [علمی و عملی نظری و عینی] امروزی است»؛^۶ فرآیندی به شمار می‌آید که در عین حال در آن نه گذشته‌گرایی احساس می‌شود و نه گریز به آینده و خیال‌پردازی؛ نه بی‌سامانی و نه ترس «از رودررویی با واقعیت جهان و تغییر و تحول بهینه و بسامان آن».^۷ انتظار، آمادگی و حرکتی اسلامی و مهدوی است که به صورت شگرف و شگفت‌آوری کارآمد و اثربخش بوده است.^۸

این نهضت به تأیید فوکو نیز انقلاب حقیقی و «قیام انسان‌های دست‌خالی‌ای است که می‌خواهند باری را که بر دوش همه ما [جهانیان]، و به ویژه بر پشت ایشان

۱. همان، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۴۲.

۵. همان.

۶. همان، ص ۴۳.

۷. همان، ص ۳۹.

۸. همان، ص ۵۷ و ۶۳.

[مسلمانان، شیعیان و ایرانیان]... سنگینی می‌کند، از میان بردارند»^۱ یعنی «بار نظم نوین جهانی را»^۲. به همین سبب، «شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام‌های جهانی [غالب] باشد، بلکه مدرن‌ترین و سرگیجه‌آورترین صورت قیام» به شمار می‌آید؛^۳ قیام و انقلابی حقیقی، مردمی و کارآمد اسلامی و مهدوی که نمود و نماد عملی و عینی مهدویت‌گرایی در عصر انتظار و مصداق بارز آمادگی منتظران است؛ جریانی که در سیر و ساختار راه‌بردی و فرآیند فرابردی آن، انتظار مهدوی با استقرار حکومت نظام سیاسی مطلوب و مبارزه برای تحقق آن در مقام انتظار پویا، سازنده و انقلابی، با هم عجین و آمیخته هستند.^۴ این انقلاب، بدین‌سان حامل نظام نوین جهانی و دگرگونی نظام‌های سنتی، متعارف و غالب غربی و قطب‌بندی دوگانه شرق و غرب و سرانجام ادعا کننده جای‌گزینی آنهاست.

بدین‌سان، خاستگاه و جایگاه برجسته انقلاب اسلامی ایران و نظریه و نظام سیاسی داخلی برآمده از آن و هم‌چنین نظم سیاسی - منطقه‌ای و نیز بین‌المللی و جهانی الهام پذیرفته از آن، با نگرش و گرایشی مهدوی، از سوی دین، معنویت و منجی‌گرایی را در دوران معاصر تجدید و تشدید کرده و از دیگر سوی، زمینه‌ساز دکترین‌های راه‌بردی - جهانی گوناگونی شده است؛ راه‌بردهایی که نخست به نظر می‌آید از موضعی فعال، آینده‌نگرانه و پیش‌گیرانه ارائه شده‌اند، ولی چه‌بسا انفعالی در قبال نوخیزی دینی، معنوی و اسلامی و مهدویت جهانی و نوش‌دارو پس از مرگ سهراب باشند؛ ره‌یافت‌هایی که بیشتر هدایت و مهدویت و نیز نظم و امنیت و عدالت‌پنداری کاذب را نوید داده‌اند و ناکارآمدی خود را در تحلیل و پیش‌بینی و نیز پیش‌گیری از دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به ویژه در خاورمیانه و در میان مسلمانان جهان، هر روز بیش از گذشته، آشکار می‌سازند. در این‌جا از طرح اشاره‌وار دو مطلب

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۰.

ناگزیریم:

الف) مردم و حتی سرزمین و انقلاب اسلامی ایران، در دوران غیبت تا انقلاب جهانی مهدی موعود علیه السلام، بلکه حتی در دوران ظهور و حاکمیت مهدوی (در قالب کارگزاران حضرت)، نقشی سرنوشت‌ساز داشته‌اند و خواهند داشت؛ چنان‌که در روایت‌هایی نیز بدان اشاره شده است، از جمله:

مردی از قم، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند. افرادی گرد او جمع می‌شوند... سرانجام کار از آن پرهیزکاران است.^۱

این روایت، با انقلاب اسلامی ایران و رهبری مهدی‌گونه حضرت امام خمینی علیه السلام و پیوند آن به انقلاب نهایی مهدوی مطابقت دارد.^۲ نیز این روایت نشان می‌دهد که «آغاز نهضت آن حضرت از ناحیه مشرق زمین [یعنی ایران] است»^۳ و مبین تأسیس و تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به شمار می‌رود؛ نظامی که زمینه‌ساز نهضت جهانی مهدوی است. هم‌چنین این‌گونه روایت‌ها، نشان‌دهنده حضور و نقش فرمان‌دهی ایرانیان از جمله سید خراسانی و پرچم سیاه وی و نیز فرمان‌دهی ایرانی قوای حضرت مهدی علیه السلام است. این روایت‌ها هم‌راهی مردم دیگر مناطق ایران و بیعت و یاری آنان تا پیروزی نهایی در جنگ بزرگ (آرماگدون) و فتح بیت‌المقدس را نوید داده‌اند.

ب) نظریه‌ها و نظام‌های مختلف غیرمهدوی در دوران غیبت و انتظار؛ اعم از نگرش‌ها و گرایش‌های شبه مهدوی یا ضد مهدوی، امکان ارائه و پرداخت دارند. از جمله این گرایش‌ها، خروج سفیانی و دجال و مهدی‌نمایی‌های دروغین یا منجی و موعودگرایی‌های ادعایی و حتی تلاش در راه تحقق عینی آنها^۴ تا مرحله‌ای است که

۱. علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه جلالی، ص ۲۲۷، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۳ شمسی. (به نقل از: بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶)
 ۲. همان، ص ۲۳۱.
 ۳. همان، ص ۲۳۱.
 ۴. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، چاپ چهارم، انتشارات دارالفکر، قم ۱۳۵۲ شمسی.

ناکارآمدی اعم از نارسایی و یا ناسازواری درونی و یا برونی آنها ظهور و بروز یابد.
در روایتی آمده:

ظهور صاحب‌الأمر تحقق نمی‌پذیرد تا این‌که هر صنفی از مردم (و با هر مکتب و مرامی و نیز هر نظریه و نظامی) به حکومت بر مردم برسند تا نگویند اگر ما به حکومت می‌رسیدیم، با عدالت رفتار می‌کردیم! سپس قائم قیام می‌کند و با حق و عدالت حکومت می‌کند.^۱

از همین‌رو، چه‌بسا در این زمینه، مکتب‌ها، نگرش‌های علمی و نظری و گرایش‌های عملی و عینی و نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی با روی‌کردها، ره‌یافت‌ها و راه‌بردهای مختلف و غالباً متعارض، پا به عرصه‌ی منازعه علمی و عملی گذارند و هریک به نوعی ناکارآمدی خود را برملا سازند و به پایان تاریخ خویش برسند؛ مکتب‌هایی هم‌چون لیبرالیسم، اندیویدوالیسم و کاپیتالیسم و نیز در سوی مقابل آنها، سوسیالیسم، کمونیسم و مارکسیسم که در حوزه علمی و عملی، طبیعی و جسمانی یا کنشی و روشی بوده‌اند و یا پوزیتیویسم، آگزیستانسیالیسم، فنومنولوژیسم (نمودشناسی حسی، هستی‌شناسی احساسی، پدیدارشناسی و حتی بودشناسی) و هرمنیوتیسم (معنایابی نسبی و نیز نظریه‌گفتمان) تا نیهیلیسم (نسبیت و نیست‌انگاری مطلق) در حوزه معرفتی و نظری یا ارزشی و بینشی مادی زیرساختی آنها که این‌گونه هستند، یعنی داعیه و گاه حتی دغدغه هدایت بشر و تأمین نظم، توسعه و عدالت علمی و عملی عینی را دارند، ولی پس از چند صباحی از اثربخشی باز می‌مانند و به بحران کشیده می‌شوند. در این صورت، روی‌کرد حقیقی و نیز ره‌یافت و راه‌برد متعالی اسلامی و مهدوی، فرآیندی پویا و پایا و به تعبیر قرآنی کلمه حق و شجره طیبه است که در جامعه و جهان غالب می‌گردد؛ هم‌چنان‌که اکنون، به صورت شتابان، این‌گونه دگرگونی‌ها و جابه‌جایی‌های قدرت، موج و مدنیت دینی - اسلامی و مهدویت جهانی در گذرند. در این منازعه نیز به نظر می‌رسد که قرائت یا گفتمان

۱. محمدباقر مجلسی، مهدی موعود، ترجمه علی دوانی، ص ۱۰۲۵، (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار)، چاپ بیست و یکم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ شمسی.

ایرانی و امامی، ولایی و شیعی، رقیب و بلکه معارض، مقابل روی کرد غربی قرار دارد و موفق خواهد شد، چنان که امروزه نیز این گونه می‌نماید. هم‌چنان که در این مورد نیز روایاتی وارد است. از جمله پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ با اشاره به تعارض آینده شرق و غرب و درواقع، مکتب مسیحی - یهودی غرب و آیین مقدس اسلام، سرزمین ایران و روم را نمایندگان شرق و اسلام و غرب و کفر یاد کرده، می‌فرماید: «مردم کدامند؛ غیر از فارس‌ها و رومیان.»^۱ این روایت از وجود دو پارادایم و گفتمان یا روی کرد رقیب و رقابت دو گونه نظریه و نظام سیاسی در سطح جهانی، یعنی ره‌یافت و راهبرد اسلامی - ایرانی از سویی و غربی - مسیحی از دیگر سو خبر می‌دهد.

نقد دکترین‌های جهانی شبه مهدوی

سه تن از آینده‌نگران مشهور جهانی و بیشتر امریکایی، در قالب سه نظریه، بلکه سه دکترین، یعنی نظریه و طرح عملی و راه‌بردی، به تحلیل و پیش‌بینی مسائل جهانی پرداخته‌اند و راه‌کارهایی را به منظور برون‌رفت از چالش‌های فراروی خویش ارائه داده‌اند. جهانی‌سازی در همین زمینه و به منزله درآمد این سه دکترین در جریان است. تمامی این دکترین‌ها، در نظر و عمل، دغدغه و داعیه راه‌برد و هدایت جامعه جهانی را با هدف تأمین امنیت، صلح و نظم بین‌المللی، توسعه و رفاه، عدالت و آزادی و تضمین حقوق اساسی بشر پی می‌گیرند. به همین سبب، از آنها به دکترین‌های شبه مهدوی تعبیر می‌کنیم. این دکترین‌ها چه‌بسا با تحریف حقیقت و انحراف از واقعیت عملی و عینی، نه تنها مخل فرابرد (پروژه الهی - انسانی) مهدویت‌گرایی جهانی و جهانی‌گرایی مهدوی گردند، بلکه مانع و معاند آن نیز به شمار آیند. به این علت، می‌توان آنها را سرانجام، دکترین‌های ضد مهدوی نیز دانست.

موج سوم و ابزاری تافلر، در قبال موج سوم معنوی و دانایی حقیقی مهدوی، پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی فوکویاما، در مقابل غایت نهایی تاریخ و امامت مهدوی و

۱. عصر ظهور، ص ۲۲۸.

نیز برخورد تمدن‌های مادی غربی و متعالی اسلامی هانتینگتون در مقابل همکاری تمدن جهانی و متعالی مهدوی و سرانجام جهانی سازی تنازعی امریکایی، به جای جهانی‌گرایی و جهان‌داری متعادل و متعالی مهدوی، از جمله این دکترین‌های شبه مهدوی و ضد مهدوی اصلی هستند که در ادبیات سیاسی - قرآنی بزرگانی از فارابی گرفته تا حضرت امام خمینی علیه السلام، غیرعلمی، ظنی، ظاهرگرا و توهمی یا کاذب خوانده می‌شوند. در ادامه، به ترتیب به نقد و نفی آسیب‌زایی علمی - فلسفی و سیاسی - تاریخی هر کدام این دکترین‌ها می‌پردازیم و جای‌گزین برتر اسلامی و مهدوی آنها را که به بسامانی جهان می‌انجامد، اشاره می‌کنیم:

الف) موج سوم تمدنی و دکترین‌های تکامل‌نگر

برخی هم چون الوین تافلر، با استفاده از مدل امواج، تاریخ تمدن بشری را در سه موج تقسیم می‌کنند و موج سوم را موج بازپسین و نهایی می‌پندارند و یا چنین وانمود می‌نمایند. هانتینگتون نیز پیش از طرح دکترین برخورد تمدن‌ها، نظریه سه موج و موج سوم دموکراسی را در کتابی با همین عنوان مطرح ساخت.

۱. موج ابزاری تافلر

یکم. تحلیل دکترین موج سوم ابزاری: الوین تافلر امریکایی هم‌راه همسرش هایدی تافلر، از جمله آینده‌نگرانی هستند که در چندین اثرشان به ویژه شوک آینده، موج سوم، جابه‌جایی در قدرت، جنگ و ضد جنگ (در موج سوم) و نیز در کتاب به سوی تمدن جدید (سیاست در موج سوم) به تحلیل، دکترین‌پردازی و آینده‌نگری در زمینه فرآیند جهانی پرداخته‌اند. وی در ساختار راه‌بردی و فرآیند فرابردی، تمدن جهانی بشری را دارای سه مرحله می‌داند که با استفاده از الگوی موجی، آن را بر مینا و با مدل سه موج اصلی و پی‌درپی مورد نظر قرار می‌دهد: موج اول، تمدن کشاورزی است که در چندین هزاره تا عصر رنسانس و انقلاب صنعتی در غرب تحقق و تداوم یافت و به حد نهایی خویش رسید؛ موج دوم، تمدن و انقلاب صنعتی بود که ماشین، جای نیروی دستی انسانی را گرفت و در نزدیک به سه قرن تا دهه‌های واپسین قرن

بیستم، به اوج و سرانجام خویش رسید؛ موج سوم، انقلاب و تمدن ارتباطات و اطلاعات به شمار می‌آید که رایانه و شبکه اینترنت نماد آن است؛ موجی که با سرعت شتابان، چه بسا تنها در چند دهه به نقطه کمال خویش برسد. وی این موج را که از آن به دانایی - به جای آگاهی - تعبیر می‌کند، چشم‌انداز قرن بیستم و یکم می‌خواند. چالش اصلی فراروی موج سوم، نوعی درگیری عمیق و همه‌جانبه با تمدن‌های موج اولی و دومی و حتی با رسوبات این دو موج تمدن در جامعه‌های خواه پیش‌رو و خواه در معرض انقلاب و تمدن موج سوم می‌داند.^۱ تافلر برخی از شاخصه‌های تمدن موج سوم را از جمله در زمینه ارتباطات، اطلاعات و حاکمیت ملی و جهانی مطرح می‌سازد که مبنای فرآیندهای جهانی شدن به شمار می‌آید و توطئه‌پردازان نظام سلطه در فرابرد توطئه جهانی‌سازی امریکایی از آن سوءاستفاده کرده‌اند؛ شاخصه‌هایی که هم‌سانی هرچند ظاهری با جهان‌گرایی مهدوی و حکومت واحد جهانی آن دارند. دوم. نقادی دکتترین ابزار موج سوم: کاربری الگوی امواج سه‌گانه انقلاب و تمدن جهانی بشری، به خودی خود اشکال چندانی ندارد. اشکال اساسی پس از انگیزه اصلی تافلر و یا مراکز قدرت جهانی، امریکایی و غربی - صهیونیستی در تهیه و به ویژه ترویج شتابان و گسترده و شک‌برانگیز این دکتترین در سطح جهانی، یکی شبهه غیرعلمی و سیاسی بودن آن و دیگری، تحریف محتوا و نیز پیام انحرافی آن است.

- شبهه غیرعلمی و سیاسی دکتترین موج سوم: البته تافلر، نظریه‌پرداز علمی و دانش‌گاهی نیست، بلکه نظریه یا طرح پیش‌نهادی وی چیزی میان دکتترین و ژورنالیسم، یعنی نظریه‌پرداز عملی و کارشناسی اجرایی و نیز تحلیل‌گر نشریه‌ای و حتی روزنامه‌ای است. از سویی، ترسیم ویژگی‌های انقلاب و تمدن موج سوم به گونه امریکایی، این شبهه را ایجاد می‌کند که این دکتترین پیش و بیش از آن‌که تحلیل

۱. الوین و هایدی تافلر، به سوی تمدن جدید، سیاست در موج سوم، ترجمه جعفری، ص ۱۱، چاپ دوم: انتشارات سی‌مرغ، تهران ۱۳۷۵ شمسی.

علمی باشد، طرح و حتی توطئه‌ای برای انحراف اذهان و جریان‌های جهانی از واقعیت حقیقی و حقیقت واقعی جهان و حتی جوامع پیش‌رفته، از جمله امریکاست. مراد از آن، انحراف افکار عمومی جهانیان از بحران‌های تا حد بن‌بست، به ویژه معنویت و هویت ملی و اعتبار جهانی آنها به سوی تغییرات ابزاری است و در نتیجه، به فراهم کردن زمینه‌های تسلیم در مقابل قدرت‌های مسلط می‌انجامد.^۱

دیگری ارائه راه‌بردهایی برای توجیه و تحقق تسلط یا تقویت و تداوم آن است، چنان‌که در اختیار قرار گرفتن امکانات برخی سرمایه‌داران بزرگ و صهیونیست مانند ویلای تابستانی راکفلر، هم‌راه با اطلاعات لازم توسط سازمان اطلاعات و امنیت امریکا (سیا) و دیگر حمایت‌های مالی و مادی و حتی رسانه‌ای، به ویژه مقدمه نوشتن نوت گینگریج (ریاست مجلس نمایندگان وقت امریکا و از عناصر افراطی حزب جمهوری و نومحافظه‌کاران نئولیبرال) بر کتاب به سوی تمدن جدید، همگی بر شدت این شبهه می‌افزاید؛ فرد و حزبی که معتقد است امریکا باید ارباب جهان باشد و هر حکومتی نیز که تسلیم سلطه امریکا نشود، باید نابود گردد. اکنون این راه‌برد در هیئت حاکمه کنونی امریکا و یکه‌تازی‌ها و تجاوزها و تهدیدهای نظامی آنها جریان دارد. این شبهه که دکتربین موج سوم را تا حد آتش همیشه نظامی‌گری جهانی و استبداد جدید بین‌المللی امریکایی فرو می‌کاهد، تا جایی بود که تافلر به پاسخ و توجیه مجبور شد.^۲

- تحریف محتوا و پیام انحرافی دکتربین موج سوم: تحریف محتوایی مبنی بر ابزاری دانستن موج و تمدن جدید و نیز به تبع آن، پیام انحرافی مبنی بر دانایی خواندن موج اطلاعات، مهم‌ترین اشکال‌های این دکتربین هستند؛ اشکال‌هایی که شبهه‌های غیرعلمی و سیاسی یا طرح و توطئه امریکایی و اطلاعاتی، سیاهی بودن آن را شدت می‌بخشد.

در حقیقت، نیاز بشر به آرامش برخاسته از معنا، معرفت، معنویت و نیز اخلاق و دیانت، همواره فراتر از نیازهای آسایش مادی و عادی زندگی بوده است. به ویژه

۱. همان، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۴؛ هم‌چنین جنگ و ضد جنگ در موج سوم.

امروزه که پس از گسترش شگرف ساحت مادی، رفاهی و ابزار، نارسایی آن در تأمین امنیت و صلح جهانی و نیز تحقق عدالت و سعادت بشری بر آن مبنا به شدت آشکار شده و خلأ معنویت و دیانت و نیاز شدید بدان، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌گردد. بزرگ‌ترین تحریف سهوی یا عمدی و شیطانی دکترین موج سوم، این است که گویی مشکل بشر همان نبود توسعه مادی، اقتصادی و رفاهی یا بهداشتی بوده که ناشی از فقدان توسعه ابزاری، اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است؛ اشکالی که با جهش ارتباطاتی و اطلاعاتی و نیز فن‌آوری یا دانش فنی و زیرساختی آنها حل می‌شود و یا دست‌کم کاهش می‌یابد. حال آن‌که بحران تا حد بن بست غرب، امریکا و به تبع آنها جهان، همان بحران آرامش، معنویت، اخلاق و دیانت به شمار می‌آید که در قالب بحران هویت و انسانیت خودنمایی کرده است؛ بحرانی که در این زمان، کمتر متفکر آگاه و منصفی می‌تواند واقعیت آن را انکار کند یا نادیده انگارد؛ چنان‌که آخرین اثر هانتینگتون نیز با عنوان هویت، خواهان بازگشت و احیای مذهب انگلوپروتستانیسیم در امریکا برای حل یا کاهش این بحران است. زیگنیو برژینسکی، مشاور عالی امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری کارتر و از مشوقان و طراحان اصلی جنگ تحمیلی علیه ایران، در مقاله‌ای با عنوان «برج و باروی سست بنیان غرب بوالهوس»^۱ به طرح و تبیین این بحران و نیاز می‌پردازد. مک فرسون نیز در بخش بازپسین کتاب *دموکراسی حقیقی خود*، با عنوان «آینده نزدیک دموکراسی و حقوق بشر»، نیاز به اخلاق و معنویت را در سده جدید یادآور می‌شود و حتی پیش‌بینی کینز را در این زمینه می‌آورند.

یکی از پیام‌های انحرافی دکترین موج سوم، «دانایی» خواندن آن است، افزون بر این‌که این دگرگونی را تحول و یا حتی انقلاب و به ویژه تمدن جدید می‌نامد. حال آن‌که این دگرگونی با حجم کمی و حتی کیفی آن، تحولی ماهوی و جوهری و تغییر جهت یا انقلابی تمدنی و یا تمدنی جدید نیست، بلکه اولاً تغییر و حتی جهشی شتابان، ولی هم‌چنان مادی و ابزاری است؛ ثانیاً تغییر و جهشی در زمینه داده‌های

۱. ساموئل هانتینگتون و منتقدانش، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه امیری، ص ۱۵۹، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ شمسی.

علمی طبیعی و تجربی و نیز اطلاعات فنی و ابزاری (سخت و نرم) و تولید، سامانه و تبادل و بهره‌برداری از آنهاست که می‌توان آن را بیشتر «آگاهی» دانست؛ آگاهی‌هایی که توسعه‌آور و قدرت‌افزاست، ولی هرگز دانایی و بینشی نیست که حکمت، ارزش و تعالی‌آفرین باشد. آن‌گونه دانایی، عقلانیت متعالی و حکمتی که در دکترین جهانی مهدویت و جهان مهدوی موضوعیت و ضرورت دارد؛ چنان‌که عقل و عقلانیت موج سومی در تداوم عقل ابزاری مدرنیستی، هم‌چنان جزئی، افزاری و بازاری به شمار می‌رود که همان هوش و حداکثر شعور است؛ نه عقل اصیل و متعالی، آن‌سان که در مهدویت ضرورت دارد؛ هوشی که به صورت موردی در جانوران نیز هست و گاه از انسان بسیار قوی‌تر است و می‌توان با شبیه‌سازی نوع مصنوعی و صنعتی آن را شبیه‌سازی کرد؛ هم‌چنان که در سایبرنتیک به ساختن هوش مصنوعی و ربایتیک می‌پردازند؛ نه عقل و خرد حکمت‌زا و حکمت‌آموزی که ویژه انسان و جامعه و سیاست انسانی و متعالی محسوب می‌شود. به همین سبب، دولت مهدوی، دولت عقل و دانایی و اوج آن است. در نتیجه، موج سوم تافلری را که می‌توان موج تکنولوژی و به ویژه تکنولوژی ارتباطاتی و اطلاعاتی دانست، بسان نسبت پست‌مدرنیسم با مدرنیسم، با هر میزان حجم کمی و حتی کیفی، از نظر جهت ذاتی و پس موج آن به شمار می‌آید.

۲. موج معنایی و معنوی مهدوی

با نگاه مهدوی، می‌توان امواج سه‌گانه تاریخ و تحول تمدن جهانی بشر را شامل سه موج سیاسی - نظامی، اقتصادی - ابزاری و معنایی - معنوی دانست و آن را به ترتیب امواج مدنی، مادی و معنوی نیز نامید.

در موج و مرحله نخست که چندین هزار سال به درازا کشیده، بشر وارد مرحله مدنی و سیاسی خویش - هرچند با اشکال استبدادی اولیه و به اصطلاح شرقی - گردیده و آن را پشت سر گذاشته و دغدغه اصلی‌اش ایجاد امنیت، نظم و وحدت مدنی حداکثر در سطح اجتماعی و یا امپراتوری بوده است. در موج دوم و در طول

چندین سده، بشر توسعه مادی، اقتصادی و جهش ابزاری خویش را از سر گذرانده که داعیه عمده آن تأمین آسایش بدنی اعم از بهداشت (سلامت و طول عمر) و رفاه عمومی به شمار می‌آید. با موج سوم فرارو که امروزه همگان با چشم‌انداز متعالی و مشکل تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی آن روبه‌رویند، جهان مدنی آمادگی آن را می‌یابد که با تعالی عقلانی به تعالی معنوی و اخلاقی و در حقیقت، هویت انسانی حقیقی خویش در زندگی اجتماعی و سیاسی و در روابط بین‌المللی توجه کند و بدان بگراید.

نظام جهانی مهدوی، نقطه اوج موج معنایی، معنوی و دانایی یا تعالی‌بخشی است که انقلاب اسلامی ایران، آغازگر آن بود. مکتب و مدنیت اسلام، انقلاب و نظام سیاسی اسلامی ایران و نظریه و نظام سیاسی جهانی و نهایی متعالی مهدوی، موج دانایی حقیقی و عقلانیت و دولت عقل است، چنان‌که اینها متضمن معنویت حقیقی و تبیین و تحقق آن نیز هستند. دغدغه و داعیه اساسی این موج، عدالت یا توسعه، همراه با تعادل و در جهت تعالی و آرامش جهانی برآمده از آن است؛ یعنی تأمین و تضمین عدالت و معنویت که تنها با تعالی معنوی، اخلاقی و فرهنگی همراه با تعادل اجتماعی و سیاسی و توسعه ابزاری و مادی، عمرانی، اقتصادی و نیز بهداشتی و رفاهی در سطح جهانی تحقق می‌پذیرد.

حقیقت واقعی در این فرآیند راه‌بردی، یکی نقش انبیای الهی و نهضت پایدار و پویای آنها و دیگری ایران اسلامی و خاستگاه، جایگاه و نقش تاریخ‌ساز و تمدن‌ساز آن است.^۱ انبیا و ایران در هر سه موج مدنی سیاسی، توسعه اقتصادی و تعالی معنوی، حضور و نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند و بلکه در هر سه مرحله، پیش‌گام و تمدن‌ساز بوده‌اند. زایایی، پویایی و پایایی ایران و اسلام، همواره موجب شگفتی آگاهان بوده

۱. احمد بن مسکویه رازی، *جاویدان خرد*، ترجمه شوشتری، تصحیح ثروتیان، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه فرهنگ کاوش، تهران ۱۳۷۴ شمسی. به‌ویژه مقدمه ارکون و تأکید بر *جاویدانی فرهنگ ایرانی*، ص ۳.

است؛^۱ دو فرآیندی که در جریان انقلاب اسلامی ایران به هم پیوسته و اکنون چشم‌انداز بلند مهدویت به شمار می‌رود، منشأ موج سوم و جدید حقیقی و یقینی معنوی و مهدوی است.

موج نخست و مدنی را موج انقلاب و تمدن از خلافت آدم و ورود بشر به مرحله دینی و مدنی می‌توان دانست، هم‌چنان‌که موج انقلاب و تمدن اسلامی آغازگر موج دوم توسعه جهانی به شمار می‌آید که بعدها با تحریف و انحراف جهان اسلام و آن‌گاه جهان مدرن، به توسعه تک‌ساحتی و مادی کشیده شده است. موج سوم، انقلاب و تمدن سوم معنوی و متعالی مهدوی به شمار می‌آید که در این صورت، انقلاب اسلامی و نظام نوین، نمونه و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران، پیش‌درآمد و زمینه‌ساز آن است؛ نظامی که با ارتقای کارآمدی به منزله برترین چالش فرارو به منظور تحقق اهداف والا، ولی دست‌یافتنی، چشم‌انداز بلند آن و به منظور تأسیس تمدن نوین ایرانی اسلامی در گستره مهدویت، می‌تواند در فرآیند جهانی‌گرایی اسلامی، مهدوی و متعالی، سخت‌اثرگذار باشد.

ب) سیر تاریخ و دکترین‌های تاریخی نگر

کم نیستند نظریه‌هایی که با نگاهی تکاملی به سیر تاریخ، مرحله یا وضعیت خاصی را به مثابه کمال نهایی و یا مرحله بازپسین مطرح می‌سازند؛ هم‌چون آگوست کنت فرانسوی (قرن ۱۹ میلادی) که نظریه‌پرداز پوزیتیویسم یا مکتب تحصلی، اثباتی و نمودشناسی است. وی از نظر فلسفی و علمی، سیر تکامل مدنی جهانی را به مراحل سه‌گانه تفکر و تمدن خیالی یا ربانی، عقلی یا فلسفی و علمی یا پوزیتیویستی تقسیم می‌کند. او سده نوزدهم به بعد را مرحله کمال و بازپسین فکر، علم و مدنیت می‌انگارد.

۱. نک: هرودت، تاریخ، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ص ۷۷، چاپ سوم: نشر مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲ شمسی؛ عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، ص ۱۰۰۲ و ۱۱۴۸، نشر مرکز انتشارات علمی و فرهنگی؛ فوکو در تحلیل‌های فلسفی سیاسی خویش، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ص ۶۳.

مکتب دینی و مدنی الهی اسلام نیز از این نظر یک دین واحد ولی متکامل به شمار می‌آید، یعنی دارای یک سیر تکاملی از شریعت در حد خانوادگی حضرت آدم علیه السلام تا شریعت کامل جهانی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و طرح و تبیین آن است؛ مکتب دینی و مدنی امامت، ولایت و مهدویت نیز سیر عملی و عینی کامل و جهانی آن به شمار می‌آید. نظریه پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی فوکویاما از این دست نظریه‌های تاریخ‌نگرانه و تاریخی‌گرایانه است. این نظریه، بیشتر دکترینی عملی است تا این‌که نظریه‌ای علمی یا فلسفی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی و حتی تحلیل سیاسی باشد و نیز طرح راه‌بردی به حساب می‌آید.

۱. دکترین پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی فوکویاما

یکم. تحلیل دکترین پایان تاریخ: فرانسیس فوکویاما با نگارش *پایان تاریخ و آخرین انسان*، لیبرال - دموکراسی و در حقیقت سرمایه‌سالاری را چشم‌اندازی می‌داند که به ویژه قرن بیست و یکم به سوی آن می‌رود. به بیان دیگر، این راه‌برد سیاسی، در جهان فراگیر و فراگستر خواهد شد. وی آن را نقطه فرجامین تکامل و کمال ایدئولوژیک بشری می‌داند و آخرین شکل حکومت و پایان تاریخ آنها می‌خواند. او حتی در تعبیری، لیبرال - دموکراسی را نه لزوماً کامل‌ترین، ولی موفق‌ترین، مؤثرترین و پایدارترین نظریه و نظام فراگیر جهانی تلقی می‌کند. دکترین پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی وی را می‌توان تکامل لیبرالیسم قرن نوزدهم و تداوم نظریه‌های لیبرالیسم در آرای امثال سلف انگلیسی‌اش، به ویژه کارل پوپر دانست که پیش‌تر با عنوان «جامعه باز» در کتاب *جامعه باز و دشمنانش* به تصویر کشیده شده بود؛ آن هم تنها با این ادعا که در مقایسه با دیگر راه‌بردهای سیاسی بهتر و مناسب‌تر است.^۱

دوم. نقد دکترین پایان تاریخ: فوکویاما نیز بسان تافلر در ترسیم نظریه خویش، در عمل امریکا محور است و به جای نگاه علمی، از منظر امریکایی به تحلیل تاریخ و

۱. کارل پوپر، *تجربه این قرن* (مصاحبه)، ترجمه پایا، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۶ شمسی.

لیبرالیسم می‌پردازد. وی در این زمینه تصریح می‌کند: «من معتقدم که امروزه امریکا با بحران زندگی اجتماعی روبه‌روست.»^۱ خطر «لیبرالیسم عنان گسیخته» و مشکل «حفظ انسجام ساختارهای اساسی اجتماع»^۲ در لیبرال - دموکراسی و ضرورت تأمین آن طرح شده، ولی راه‌کاری نیآورده است. هم‌چنین با تأکید بر تحدید، یعنی تعیین «حدود آزادی» مورد نظر،^۳ در این زمینه که چه منبع یا مرجع و ملاکی آن را تحدید می‌کند و از جمله نقش دین و مذهب در این میان چیست، لیبرال - دموکراسی و نظریه پایان تاریخ نارسا و ناتوان از پاسخ‌گویی است؛ چنان‌که در این مورد که چه مذهبی در ایفای این نقش مبنایی و ماهوی توانایی دارد، به ویژه درباره نقش دین مدنی اسلام، هیچ راه حلی ندارد. اینها از مهم‌ترین ابهام‌های مشکل‌آفرینی است که هم اصل دکترا پایان تاریخ و هم نظریه و نظام لیبرال - دموکراسی را حتی در مهد زایش یا رویش آنها با مانع جدی روبه‌رو می‌سازد و در نتیجه، از مطلوبیت لازم و کافی می‌اندازد، همان‌گونه که مک فرسون نیز پیش از این در کتاب جهان حقیقی دموکراسی به ویژه در فصل واپسین آن با عنوان «آینده نزدیک دموکراسی و حقوق بشر» درباره آنها هشدار می‌دهد.^۴

پوپر نیز به ویژه در اواخر عمر طبیعی و فلسفی - سیاسی خود در گفت‌وگوی «درس این قرن»، از نظریه اولیه «جامعه باز» خویش عدول می‌کند و ضرورت نظارت به منظور بازدارندگی از رادیکالیسم لیبرالیسم نسبت به دموکراسی افراطی، تندروانه و عنان‌گسیخته هشدار می‌دهد و ضرورت تعدیل آن را به روشن‌فکران پیش می‌نهد و امکان دموکراسی و لیبرالیسم میانه‌روانه را در می‌افکند. البته هم‌چنان ناتمام و بدون

۱. نک: نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۱۷۵، مقاله «فرهنگ رفاه در گفت‌وگو با فوکویاما» در نقد دکترا بر خورد تمدن‌های هانتینگتون و توجیه نظریه دموکراسی لیبرال و لیبرالیسم».

۲. همان، ص ۱۸۰.

۳. همان، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۴. نک: سی. بی مک فرسون، جهان حقیقی دموکراسی، ترجمه مددی، ص ۱۰۹ - ۱۳۰، انتشارات البرز، تهران ۱۳۶۹ شمسی.

این‌که مبنا و ملاکی مانند مکتب یا دینی را برای این منظور معرفی کند. در هر صورت، لیبرالیسم و دموکراسی رادیکالی و افراطی، خواه نظری همانند نظریه افرادی مانند ورکلاف و موفه و یا عملی و عینی امثال نئولیبرال‌ها و نومحافظه‌کاران حاکم بر آمریکا به زور تهدید و تجاوز نظامی، اکنون به پندار باطل خویش در حال صدور لیبرال - دموکراسی و دموکراتیک ساختن آنها، سرگرم هدیه حقوق بشر مطلوب خود به جهانیان هستند؛ حرکتی که تداوم طبیعی و تحقق‌بخش پایان تاریخ فوکویاما و البته آموزه‌های طبیعی - تنازعی دیگر دکترین‌ها و حتی نظریه‌های جهانی‌سازی است، هم‌چنان‌که نمونه عملی عراق، افغانستان و نیز لبنان، نماد عینی آن به شمار می‌آیند.

مشکل اخلاق، معنویت، اعتدال و مذهب و نیز فرهنگ، از مهم‌ترین مواردی است که در صورت تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی، مردم‌سالاری میانه را از هرگونه افراط‌گری یا تفریط‌گرایی باز می‌دارد، چنان‌که در این صورت، از سویی از فرو لغزیدن به دامن استبداد ملی، بین‌المللی و جهانی باز می‌دارد و به فرا رفتن از آن وادار می‌کند و از سوی دیگر، از جهل و استبداد مرکب سرمایه‌سالاری لیبرال - دموکراسی متعارف و مرسوم پاس می‌دارد. همین‌طور از ضعف حاکمیت و هرج و مرج یا آناارشی استبدادخیز نگه‌داری می‌کند، یعنی از مواردی که در لیبرال - دموکراسی پایان تاریخ فوکویاما نادیده انگاشته‌اند. بنابراین، به ظاهر مردم‌سالاری و آزادی از جنبه‌های مثبت این دکترین است، اما ابهام‌ها و ایهام‌ها یا نارسایی‌ها و ناسازواری‌های پیش گفته، یعنی کاستی‌ها و ناراستی‌های فوق، از مهم‌ترین اشکال‌های مشکل‌آفرین و از جنبه‌های منفی این راه‌برد سیاسی و نیز نظام سیاسی لیبرال - دموکراسی عنان‌گسیخته رادیکالیستی است، هم‌چنان‌که هرگونه تعدیل، اعتدال و میانه‌روی در مردم‌سالاری و آزادی، به مرجعیت دینی مدنی و ارجحیت یا حجیت مدنی دینی آن نیاز دارد؛ مرجعیت و حجیتی که با شالوده‌های لیبرال - دموکراسی به طور ریشه‌ای ناسازگار است.

۲. غایت‌گرایی و غایت تاریخ مهدوی

در نظریه و نظام مهدویت، هدایت، ولایت و امامت یا رهبری صالح در سطح جهانی و هدایت سیاسی و راه‌بردی، غایت تاریخ به شمار می‌آید. در این صورت، امامت مهدوی، پایان تاریخ طبیعی و تنازعی بشر و انقلاب نهایی و آغاز تاریخ حقیقی و حقیقت تاریخ مدنی و مدنیت انسانی و متعالی است. امامت و سیاست هدایت در این نظریه و نظام سیاسی، برترین جای‌گزین میانه، متعادل و متعالی سیاست دخالت و دولت‌سالاری افراطی و یا در مقابل سیاست عدم دخالت و سرمایه‌سالاری شمرده می‌شود. این دکتترین، افزون بر این که در حکومت و سیاست کاملاً مردمی و انقلابی است، به سبب وجود اسلام به عنوان مکتب هادی و امامت و امامت به عنوان نهاد رهبری سیاست و حکومت مردمی هدایت شده، متعادل و متعالی است. هدایت و رهبری بر اساس مکتب دینی - مدنی و متن قرارداد به عنوان طرح هادی، از سویی پذیرفته عموم است و از سوی دیگر، رابطه رهبری و رهروی، پیش‌روی و پیروی و امامت و امت حقیقی و یقینی و به صورت متعادل و متعالی، آزادانه و آگاهانه، جای‌گزین هر ایسم، اسم و رسم افراطی و یا تفریطی ناآگاهانه یا جبری‌گرایانه و اجباری یعنی استبدادی و خودسرانه می‌گردد. بدین ترتیب:

نخست این که هدایت، ولایت و امامت یا راه‌نمایی و راه‌بری راه‌بردی، سرپرستی حقیقی جامعه بر اساس مکتب و حکمت یا عقلانیت اصیل و دیانت کارآمد اسلامی در غایت و نهایت تاریخ، جای هرگونه به خود واگذاشتگی مطلقه افراطی، یا جبر و استبداد و فلسفه‌ورزی سیاسی و یا عوام‌زدگی و عوام‌فریبی و سوفیسم سیاسی و همانند اینها را می‌گیرد.

دوم این که غایت و نهایت تاریخ، نه پایان آن، بلکه پایان تاریخ طبیعی و تنازعی است و آغازگر تاریخ انسانی و مدنی متعادل، متعالی و نقطه عزیمت سیر سیاسی حقیقی و از جمله حکومت عادلانه، حکمت و عقلانیت و اخلاق در جامعه جهانی بشری به شمار می‌آید.

ج) تمدن‌های جهانی و دکترین‌های تمدنی جهانی

تمدن، آمیزه‌ای از ارزش‌ها، بینش و منش‌ها (ماهوی) و کنش‌ها و روش‌های (شکلی و ظاهری) اجتماعی یک جامعه است. در عرصه جهانی، همواره تمدن‌های متعدد و متنوعی چه هم‌زمان و چه در طول هم و در سیر تاریخ وجود داشته است. میان تمدن‌های گوناگون، انواع روابط و تعامل برقرار بوده است. رابطه تعاقب، یعنی جای‌گزینی تا تعارض و حتی تقابل و رودررویی، چه‌بسا در روابط میان جوامع، دولت‌ها و قدرت‌ها و پیش از آن در کشاکش میان نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی آن حوزه‌های تمدنی سخت اثرگذار بوده است. نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون امریکایی، از جمله نظریه‌هایی است که از نگاه کشاکش میان تمدن‌ها، به چشم‌انداز و چالش جهانی آینده و آینده جهان می‌نگرد. نکته گفتنی این است که برخی تمدن‌ها و فرهنگ‌های برآمده از آنها، ظرفیت و نیز دغدغه و یا داعیه فراگیری تا سرحد جهانی دارند.

هم‌چنین برخی تمدن‌ها، زایا، پایا و پویاترند، چنان‌که زایش، پایش و پویش مدنی این‌گونه تمدن‌ها شاخص است. این‌گونه تمدن‌ها با وجود فراز و فرودهای گوناگون، چه‌بسا دچار گسست نمی‌شوند و بسان فصل‌های سال، بارها با پیدایی شرایط، تجدید حیات و تداوم و حتی تکامل می‌یابند.

در این میان، تمدن ایرانی - اسلامی، از این جنبه‌ها یعنی هم از نظر زایایی، پویایی و پایایی و هم از نظر برون‌نگری، فراگیری و جهانی‌گرایی، برجسته و حتی به یقین منحصر به فرد بوده است، چنان‌که حتی میشل فوکو، نظریه‌پرداز گسست تاریخ و تمدن به این برجستگی اذعان و بلکه تأکید دارد.^۱

ترکیب تمدنی ایرانی - اسلامی یا مدنیت ایرانی و اسلامی به طریقی اولی، دارای ظرفیت ترکیبی و مضاعف این ویژگی می‌نماید. در پایان این‌که دکترین برخورد

۱. ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ص ۳۲ و ۴۲.

تمدن‌ها، در نهایت به رابطه و برخورد حوزه تمدنی غرب و غربی از یک‌سو و اسلام - ایران از شرق و در درجه دوم، تمدن چینی - کنفوسیوسی می‌انجامد.

۱. دکترین برخورد تمدن‌های هانتینگتون

«برخورد تمدن‌ها»^۱ عنوان مقاله و نظریه‌ای است که هانتینگتون در مجله‌ای سیاسی - راهبردی امریکایی ارائه داد. این نظریه غوغای زیاد و موافقان و به ویژه منتقدان فراوانی را برانگیخت. این مقاله، همراه با انتقادهای آن، در کتابی با عنوان *نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون و منتقدانش* گردآوری و به فارسی برگردانده شده است.^۲ هانتینگتون در این نظریه که بیشتر دکترین به شمار می‌آید، به تحلیل سیاسی و راهبردی و حتی به ارائه راهبرد سیاسی برای غرب و ابرقدرت امریکا نزدیک می‌شود و در آن، مدعی است که برخوردهای آینده میان دولت - ملت‌ها نیست، بلکه برخوردهای میان تمدن‌ها و در واقع میان قدرت‌ها و دولت‌ها و ملت‌ها و بلکه نیروها و نهادهای حوزه‌های تمدنی و گسل میان آنها خواهد بود.

در این میان، تمدن اسلامی و یا شرقی متشکل از تمدن اسلامی - چینی یعنی کنفوسیوسی از یک‌سو و تمدن غربی اعم از مدرنیستی و به ویژه لیبرالیستی با پیشینه و حتی پشتوانه مسیحی - یهودی از دیگر سو، کمال اهمیت را دارد و تعیین کننده آینده جهان است. وی پیش‌تر در کنار بسیاری مقاله‌ها و آثار دیگرش، نظریه موج سوم دموکراسی، در پایان سده بیستم را ارائه داده بود. در آن‌جا با این بیان که «دموکراسی کنفوسیوسی چینی» به روشنی قضیه‌ای متناقض است، اما معلوم نیست که دموکراسی اسلامی هم این چنین باشد،^۳ اسلام و تمدن آن را دارای قابلیت تجدید

1. The Clash of Civilization.

۲. در مذاکره آقای مجتبی امیری، از هم‌کاران فرهیخته نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، گردآورنده و مترجم این اثر و به ویژه دیدار وی همراه با دکتر خرم، مشاور وقت وزارت خارجه در هتل محل اقامت در نیویورک، واژگان برخورد تمدن‌ها به‌جای تعارض تمدن‌ها بهتر دانسته شد. این واژگان غیر از نظریه تقابل تمدن‌های اخوان‌الصفاء در رسائل خویش و یا نظریه تعاقب تمدن‌ها و دولت‌های ابن‌خلدون است.

۳. هانتینگتون، *موج سوم دموکراسی*، ص ۳۳۵.

حیات و دارای ظرفیت ایستادگی و غلبه بر غرب می‌داند، آن هم نه تنها از نظر قدرت صرف جهان اسلام و مسلمانان جهان، بلکه از نظر توانایی نوسازی اسلام و برخورداری ذاتی و درونزای آن از مبادی و سازوکارهای مردم سالاری است که شاخص‌ترین دست‌آورد مدرنیسم غربی و نیرومندترین جنبه شمرده می‌شود. وی با همین منظور تأکید می‌کند که «تساوی‌طلبی و اراده و اختیار (که منشأ، مبنا و ملاک یا شاخص دموکراسی جدید بوده) از موضوع‌های اصلی اسلام است»،^۱ چنان‌که مدعی می‌شود:

گلنر نظرش بر این است که فرهنگ متعالی اسلام، [دارای خصوصیات] یگانه‌پرستی، حاکمیت اخلاق، فردگرایی، اعتقاد به نص، اصول‌گرایی و پای‌بندی به دین، تساوی‌طلبی و مخالفت با مدیته‌شن و هی‌ارشی (واسطه و سلسله مراتب بسته و طبقاتی) و اندکی سحر [است] که به جرئت می‌توان گفت با پذیرش تجدد (نوآمدی و نوسازی اسلامی) و نوگرایی سر توافق و سازگاری دارد.^۲

خود وی نیز تأکید می‌کند:

این خصوصیات (اسلام) بدین سان با دموکراسی (اسلامی) هم منطبق است.^۳ همان‌گونه که به باور او، به درستی «اسلام هرگونه جدایی بین اجتماع دینی و سیاسی را رد می‌کند و بدین ترتیب (در آن) امور دنیوی و اخروی از یک‌دیگر منفک نیست. دین از سیاست جدا نیست. مشارکت سیاسی یک وظیفه دینی است.»^۴ وی سرانجام نتیجه می‌گیرد:

آیین اسلام، بدین ترتیب دارای اصولی است که می‌تواند با دموکراسی سازگار باشد یا نباشد.^۵

وی بدین سان از دموکراسی و موج سوم آن که تنها اسلام را دارای ظرفیت، زمینه

۱. همان، ص ۳۳۵ - ۳۳۶.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

و انگیزه لازم و کافی برای تجدید حیات و ایستادگی در مقابل غرب بر پایه مبانی نظری و مدنی خویش می‌داند، به نظریه برخورد تمدن‌ها می‌گراید؛ برخوردی که میان تمدن اسلام و غرب از یک‌سو و میان امریکا و ایران یا ایران - اسلام با غرب - امریکا از سوی دیگر برجسته می‌شود.

نقاط قوت نظریه برخورد تمدن‌ها به شرح زیر است:

۱. فرا رفتن روابط از میان دولت - ملت‌ها به تمدن‌ها. به ویژه توجه و نیز تأکید میان تمدن دیرپا و نوتجدید اسلامی - ایرانی از سویی و تمدن غربی و به ویژه مدرنیستی از سوی دیگر، از وجوه مثبت دکتترین برخورد تمدن‌هاست؛

۲. توجه به جنبه‌ها، مبانی و ماهیت فرهنگی، دینی و تمدنی روابط میان تمدن‌ها و در واقع امت‌های اسلامی - غربی و به ظاهر مسیحی هم از جمله این جنبه‌های قوت این دکتترین است، هم‌چنان‌که خود هانتینگتون در جدیدترین اثری که به تازگی با عنوان هویت ارائه کرده، ضرورت بازگشت به مذهب به ویژه تجدید مذهب انگلوپروتستانسیسم در امریکا را تنها راه‌کار و راه‌برد برون‌رفت از بحران بی‌هویتی، مادیت و پارگی ملی و فرهنگی آن دانسته است.

وجوه آسیب، تحریف و انحرافی این دکتترین نیز نگاه تنازعی و داروینیستی آن است که تداوم‌بخش سیاست قدرت هابسی و مورگنتا در عرصه روابط خارجی و بین‌الملل یا بین‌امت‌هاست؛^۱ تنازع بقایی که از تعارض و تقابل مدنی و ملی سیاسی - فرهنگی و اقتصادی آغاز و تا تضاد، تباین و حتی تناقض میان آنها فرا می‌رود؛ فرآیندی که راه‌بردی جز تنازع برای بقا و چشم‌اندازی فرای بقای تنازع ندارد. برخورد تمدن‌ها آمیزه‌ای کم‌رنگ از این روابط خصم‌آمیز جنگلی در سطح جهانی است. حال این‌که هم‌کاری از طریق ارتباطات، تعامل و تبادل میان تمدن‌ها و امت - ملت‌ها، از جمله از طریق گفت‌وگوی تمدن‌ها، دغدغه و داعیه‌ای بس روزافزون

۱. کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه مستقیمی و طارم سری، انتشارات وزارت خارجه، تهران ۱۳۷۳ شمسی.

است؛ تعاون و مشارکت جهانی اعم از مدنی، ملی و نیز امتی و دینی یا مکتبی که از هم‌گرایی، هم‌آهنگی و هم‌کاری تا هم‌بستگی و حتی به هم پیوستگی جهانی را دربر می‌گیرد. تعاون بدین ترتیب، افزون بر این که نیازی جهانی است که ضرورت آن به صورت فزاینده‌ای حس می‌شود، آرمانی مطلوب و متعالی به شمار می‌آید؛ آرمان مهدوی که تبیین نظری، ترسیم و تنظیم عملی و تحقق عینی آن به مثابه چالشی سرنوشت‌ساز، فراروی همگی نیروها و نهادهای علمی، راه‌بردی و عملی فرهیخته جهانی به ویژه پیروان و معتقدان مهدویت است، خواه در حد جهانی‌گرایی پیشامهدوی نهایی از جمله در جمهوری اسلامی ایران و یا جهانی‌سازی حقیقی و نهایی مهدوی فرآینده که در چشم‌انداز بلند مهدویت قرار دارد.

۲. تمدن جهانی مهدوی

تعاون به معنای هم‌گرایی تا هم‌بستگی جهانی و حتی به هم پیوستگی بشری به جای تنازع مدنی، ملی و تمدنی یا امتی و تأمین امنیت و صلح فراگیر جهانی، نظام و توسعه پایدار بین‌المللی و تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی به‌جای برخورد تمدن‌ها، مراد مهدویت و مورد نظر گرایش‌های مهدوی حتی در دوران غیبت و انتظار به شمار می‌آید. در این نگاه، برخورد میان حق و باطل، ایمان و کفر و اسلام و ضد اسلام (و نه لزوماً غیراسلام و یا مسیحیت و حتی یهودیت) است و تنازع میان راه‌بران و پیروان و نیز نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی و نیروها و نهادهای آنهاست. تا جایی که به غلبه اسلام و نظام سیاسی آن بر دیگر مکتب‌های پنداری و توهمی به ویژه تک‌ساحتی مادی و تنازعی داروینستی و نظام‌ها و دولت‌های خواه ناقص و ناکارآمد و خواه باطل و با کارآمدی بد می‌انجامد.

د) جهانی شدن و دکترین‌های (روابط) جهانی

نگرش و گرایش فراگستر تا سرحد جهان و جهانی، همواره در میان برخی مکتب‌ها و مدنیت‌ها وجود داشته است، خواه این انگاره‌ها به شکل سلطه‌طلبی و

امپراتوری و یا به صورت هم‌گرایی و هم‌بستگی فرمانطقه‌ای و جهانی باشند، نیز چه از راه‌های خشونت‌آمیز باشند و یا با روش‌های صلح‌آمیز، تحقق پذیرند. توسعه شگرف و شتابان ارتباطات و حمل و نقل و نیز پیش‌رفت تکنولوژی و زیرساخت‌های آن، سرعت گذران فاصله و تبادلات و نیز امکان و ضرورت هم‌گرایی و هم‌کاری جهانی را افزایش می‌دهد. این جریان که معمولاً از آن به نام فرآیند (پروسه) جهانی‌شدن^۱ یاد می‌شود، ماهیتی اقتصادی دارد و مدعی جهانی‌شدن اقتصاد است. جهانی‌شدن اقتصاد، زمینه‌ها، ضرورت‌ها و آثار سیاسی و نیز فرهنگی خویش را ایجاد و ایجاد می‌سازد.^۲ جهانی‌شدن، شرایط ایجاد دو رهیافت یا تفسیر و برخورد دوگانه و متعارض را در روابط بین‌المللی فراهم ساخته است: جهانی‌سازی^۳ و جهانی‌گرایی.^۴

۱. جهانی‌سازی تنازعی؛ جهانی‌سازی امریکایی

جهانی‌سازی، رهیافت داروینیستی و تنازعی است که با ماهیتی سیاسی - نظامی فرابرد توطئه‌ای غربی - امریکایی شمرده می‌شود. به همین سبب، به آن امریکایی‌سازی، غربی‌سازی و بازاری‌سازی نیز اطلاق می‌گردد. نیروها و نهادهای سرمایه‌داری جهانی، هم‌چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، پشتیبان و خواهان آنند. فرآیندی فراامپریالیستی که نظام جدید سلطه تک‌قطبی و سلسله‌مراتبی و وابستگی و ادغام جهانی را در چشم‌انداز خویش دارد.^۵ این فرایرد، افزون بر مشکلات برآمده از اشکال‌های فزاینده ذاتی، درونی و درون‌زای بازار، سرمایه‌داری و سلطه‌گری در داخل و در سطح جهانی، با مانع عمده و روزافزون جهانی‌گرایی

1. Globality.

۲. بهرام نوازانی، جهانی‌شدن و پی‌آمدهای آن برای ایران، انتشارات علوم، تهران ۱۳۸۲ شمسی.

3. Globalization.

4. Globalism.

۵. جوزف استینگلیتز، جهانی‌سازی و مسائل آن، ترجمه، تهران، بی‌نا، بی‌تا.

فرهنگی و اسلامی به ویژه نظام جمهوری اسلامی و نوخیزی جهانی مسلمانان روبه‌روست. طرح غربی - امریکایی خاورمیانه بزرگ نئولیبرال‌ها و نومحافظه‌کاران حاکم بر امریکا و یکه‌تازی‌ها و نظامی‌گرایی‌های آنها با این انگیزه ارائه شده است؛ طرحی که هرچند امروزه ناقص‌الخلقه و بلکه مرده به‌دنیا آمده و شکست خورده می‌نماید، هم‌چنان بر طبل توخالی جنگ بزرگ به منظور تحقق آن نواخته می‌شود.^۱

۲. جهانی‌سازی متعالی؛ جهانی‌سازی مهدوی

جهانی‌گرایی یا جهانی‌سازی حقیقی مهدوی، ره‌یافتی اسلامی و انسانی است که بیشتر ماهیتی فرهنگی دارد. این ره‌یافت، برخلاف سلطه یا ستیز جهانی، با روی‌کرد تعاون و مشارکت همگانی در پی هم‌گرایی جهانی است. هم‌گرایی جهانی و حتی جهانی‌گرایی هم‌گرا، اعم از هم‌آهنگی و همکاری تا به هم پیوستگی جهانی بوده است که تقسیم و تبادل عادلانه و آزادانه جهانی در تمامی بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را می‌خواهد و در تبیین نظری و تحقق عملی آن تواناست. در این نگاه، جهان و جامعه جهانی ظرفیت و نیز شایستگی و بایستگی دارد که نه تنها یک دهکده جهانی که پیکره‌ای جهانی شود. در این نگاه، به تعبیر سعدی از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

بنی آدم اعضای یک‌دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

هم‌چنان‌که بیت نخست این شعر، اکنون بر سر در اصلی سازمان ملل به منزله آموزه‌ای اساسی و چشم‌انداز غایی حک شده است، نیروها و نهادهای فرهیخته و آزاده جهان به ویژه از جوامع اسلامی و تحت سلطه، بیشتر خواهان این فرابرد یا دکتترین و طرحند. جهانی‌گرایی یا جهانی‌سازی حقیقی، عادلانه و آزادانه آن‌گونه که

۱. نک: مهدی عباسی، «هویت ملی و جهانی‌شدن»، ویژه‌نامه همایش، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران ۱۳۸۳ شمسی.

جمهوری اسلامی بیش و پیش از دیگران آن را پی می‌گیرد، متضمن ره‌یافت و راه‌بردی است که جهانی‌گرایی و جهانی‌سازی یقینی و نهایی مهدوی نقطه اوج آن به شمار می‌آید.

نتیجه

با نقادی نظریه‌های سه‌گانه موج سوم و تمدن جدید ارتباطاتی و اطلاعاتی یا دانایی، پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی و برخورد تمدن‌های غربی و اسلامی و نیز فرآیند و دگرگونی جهانی شدن، از سویی به تأیید دغدغه و داعیه‌های هرچند به ظاهر درست و وجوه مثبت این دگرگونی‌ها پرداختیم و از سوی دیگر، با نفی و رد آسیب‌ها، اشکال‌های آنها را برشمردیم. در جمع‌بندی کلی و در نتیجه بحث به این گزاره می‌رسیم که «نظریه و نظام سیاسی جهانی (و جهان و جهانی‌گرایی) مهدوی و مهدویت، برترین گزینه و جای‌گزین دگرگونی‌های جهانی معاصر است».

خواه مراد از جهانی‌گرایی مهدوی، در جهان نهایی باشد و یا منظور، جهانی‌گرایی مهدوی پیشنهادی باشد؛ چه در جامعه و نظام سیاسی جمهوری اسلامی و چشم‌انداز توسعه متعالی و در فرآیند ارتقای کارآمدی سیاسی متعادل و فراروی آن و یا در جهان اسلام و نیز در میان مسلمانان جهان باشد که امروزه به شکل همه‌جانبه‌ای در جریان است.

برخورد معنوی، فرهنگی و اخلاقی موج سوم به‌جای برخورد ابزاری آن، جامعه و نظام مدنی جهانی و راه‌بری راه‌بردی، امامت و عدالت جهانی غایی تاریخ، جای‌گزین پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی مطلقه و هم‌چنین تعاون و هم‌گرایی تا به هم پیوستگی جهانی در تمامی عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، در عوض برخورد تمدن‌ها و سرانجام جهانی‌گرایی و یا جهانی‌سازی حقیقی فرای جهانی‌شدن پنداری و تک‌ساختی یا جهانی‌سازی و امریکایی‌سازی تحمیلی، سیطره‌جویانه و یکه‌تازانه نظامی، از مهم‌ترین ارکان چهارگانه دگرگونی جهانی‌گرایی اسلامی و مهدوی است؛ برترین گزینه و دگرگونی جهانی که به یقین توسعه اقتصادی و عمرانی را

هم‌زمان با تعادل سیاسی و اجتماعی و در جهت تعالی فرهنگی، اخلاقی و معنوی جهانی و همگانی در پی دارد، همچنان‌که بسامانی جامعه جهانی و تأمین و تضمین صلح و امنیت همگانی، توسعه و عدالت پایدار و تعالی همه‌جانبه، در گرو این نگرش و گرایش و تبیین علمی و نظری و تحقق عملی و عینی دکترین آن است.